

کابوس نازیسم در ایالات متحده آمریکا

نوشته Guy SCARPETTA

نویسنده آمریکایی، « فیلیپ روت » با رمان « توطئه علیه آمریکا » برخلاف فکر مسلط، پیش داوری های موجود و امکان وقوع فاشیسم را در کشورش برملا می سازد. او فرض می کند که اگر در سال ۱۹۴۰ آمریکا با هیتلر وحدت کرده بود چه رویداد هایی می توانسته اتفاق بیفتد. رمان جدید او بیش از یک کتاب سیاسی - تخیلی است: کشف و جستجوی چیزی که دمکراسی آمریکایی را از درون تهی می کند.

« تاریخ را نمی توان دوباره نوشت »: این ضرب المثل بدیهی، در مورد همه صدق می کند جز رمان نویس که هیچ ممنوعیتی برای او، در تجسم آن چیزی که اتفاق نیفتاده است، وجود ندارد؛ به خصوص اگر آن رمان نویس « فیلیپ روت » باشد، بدون شک، او درخشان ترین رمان امروز را به ما هدیه می کند (که در عین حال، آزار دهنده ترین و دقیقاً مناسب ترین رمان برای در هم شکستن پیش داوری های ما است). در این رمان، فیلیپ روت فرض می کند که در ژوئن ۱۹۴۰، فرانکلن دلانو روزولت، رئیس جمهور (دمکرات) که خود را برای سومین بار در انتخابات کاندید کرده بود، شکست خورده و به جایش، « شارل لیندبرگ » کاندیدای حزب جمهوری خواه پیروز شده است؛ خلبانی که قهرمان ملی، ضد یهودی شناخته شده، طرفدار رژیم نازی ها و مورد حمایت گرایش متنفا انزوا طلب بود. (جریانی که هدفش دور نگاه داشتن آمریکا از دخالت در جنگ کشور های اروپایی بود).

موضوع این رمان، در حقیقت، وقایع نگاری (تخیلی) سالی است که طی آن، رئیس جمهور انتخابی، به محض رسیدن به قدرت، به سرعت معاهده عدم ستیزه جویی با هیتلر و سپس با ژاپن را امضا می کند و پس از آن، به بهانه های واهی، مشی تبعیض را علیه جامعه یهودیان در پیش می گیرد؛ تا اینکه قربانی یک سانحه هوایی می شود و در پی آن روزولت به صحنه سیاست بر می گردد و تاریخ، آنطور که ما می شناسیم، جریان خود را دوباره از سر می گیرد.

آیا، همانطور که در معرفی کتاب آمده، ما با یک داستان «سیاسی تخیلی» روبرو هستیم؟ نه دقیقاً: زیرا «قصه‌های سیاسی تخیلی» اکثراً، نوعی ضد-اتوپیا را که با زمان حال برخوردی انتقادی دارد، برای آینده، پیش‌بینی می‌کند(مثل «بهترین دنیاها» اثر «آلدوس هاکسلی» یا «مقر عقاب» کتاب زیبای «کارلوس فونتس» که اخیراً منتشر شده است). اما فیلیپ روت بیشتر در پی آن است که یک گذشته مجازی خلق کند: با اینکه عملکرد انتقادی نیز، به نحوی، حضور دارد (چطور می‌شود در برابر تابلویی که او خلق می‌کند، به آمریکای امروز و به پاره‌ای از وقایعی که در آنجا روی می‌دهد نیندیشید؛ امریکایی که در خود فرو رفته و دولتش بر اساس دروغ عمل می‌کند و حتی حاضر است همه اصول خود را، در صورت نیاز، زیر پا بگذارد؟) در این اثر، شیوه نگارش او به تعریف ربرت موزیل از وظیفه هنر رمان، نزدیکتر است (که به زعم او واقعیت، تنها یکی از امکانات موجود است) یعنی کشف «احتمالات» مختلف تجربه بشری که می‌توانند مثل وقایعی که رخدادشان، تاریخاً، مورد تأیید قرار گرفته‌اند، همانقدر، حقیقی باشند.

هرچند به نظر می‌رسد که در فرانسه جریان رمان نویسی، متأسفانه، با این گرایش فاصله دارد، ولی در کشور های دیگر، بسیاری از رمان نویس های سال های اخیر از پرداختن به موضوعات مهم تاریخی واهمه ای ندارند (از جمله «خرچنگ وار» از گونتر گراس، «حکومت نظامی» از خوان گویتی سولو، «بدنامی» از جان ماکسول کوئتزه و «جشن بزها» اثر ماریو وارگاس روسا، «برف» از پاموک). این جریان نه به معنای بازگشتی به رمان تاریخی بر اساس کدهای قرن نوزدهمی است، بلکه جستجو و کشف بخش های مبهم و نامعلوم تاریخ، سویه دیگر حقایق رسمی و ناگفته های توافق های جمعی و همچنین روشن کردن ابهاماتی است که در تار و پود تاریخ تنیده شده است.

فیلیپ روت نیز در همین جهت متحول شده است: اگر اولین رمان هایش در حول مسئله جامعه یهودیان «نیو جرسی» که نویسنده به آنجا تعلق دارد، متمرکز بود (که در آنجا هوشمندانه مرز میان شرح حال خصوصی و داستان تخیلی را برهم می‌ریخت تا جنبه های واقعی-حقیقی ای را مخدوش کند که معمولاً در روایت های شخصی وجود دارند چیزی که در شاهکار او به نام «ضد زندگی» به اوج می‌رسد)، روت از مدت ها پیش و به وضوح، دامنه موضوعات خود را وسعت داده است؛ مثلاً با پرداختن به موضوعاتی مثل تنش و تناقضاتی که شرایط یهودی ها در اسرائیل به وجود آورده است (عملیات شیلوک)، انحرافات تروریستی که از (ضد) فرهنگ آمریکایی سال های ۷۰ ناشی می‌شود (پاستورال آمریکایی)، صدمات ناشی از

مک کارتیسم (من با یک کمونیست ازدواج کرده ام) و یا اخیراً، استبداد بینش « از لحاظ سیاسی مناسب» بر زمینه ای از فعال کردن دوباره تنزه طلبی سرکوب گرانه که در ماجرای کلینتون - لوینسکی آشکار شد (لکه).

اما به نظر می رسد که « روت » با کتاب « توطئه علیه امریکا » گام دیگری به جلو برداشته است : از این پس، موضوع کار او واقعیت موجود در آمریکا نیست، بلکه آن چیزی است که عذاب این کشور است؛ حیوان کثیفی که در درون خود دارد و هر آن می تواند بیدار شود. از این رو، روت بر آن است تا نگاه ما را تغییر دهد؛ یعنی آن را از هر نوع خوش باوری و اعتماد ساده لوحانه رها سازد.

با این همه، اینجا، صحبت از تخیل در پیرامون واقعه ای است که می توانسته در گذشته اتفاق بیفتد. یا دقیق تر، قدرت چنین رمانی در آمیختن یک منطق کاملاً خیالی در درون داستان (خواننده در هیچ لحظه ای فراموش نمی کند که آنچه که برای او روایت می شود، حقیقت تاریخی تأیید شده نیست) با نظامی بهینه از شباهت های واقعی و باور کردنی در روایت است (مثل قصه های رئالیستی کلاسیک، ما با شخصیت قهرمان اصلی، احساس نزدیکی و پیوند می کنیم، برای او از ترس می لرزیم و مدام از خود می پرسیم که وقایع چگونه تحول پیدا خواهند کرد، و غیره).

و حال پرسش این است که « روت » چگونه به خلق چنین تضادی دست می یابد؟ از طریق در هم آمیختن وقایع کاملاً تخیلی با مجموعه فراوانی از « رویداد های واقعی - تاریخی »، (سخنرانی ضد یهودی وحشتناکی که به واقع توسط لیندبرگ در سال ۱۹۴۱ ایراد شد)، اتفاقات مربوط به شرح حال های شخصی (در چنین موقعیتی، رفتار روزولت و یا فیورلو لا گاردیا، شهردار نیویورک و همچنین گوینده پرترفدار رادیو، « وینشل » در کتاب کاملاً منطبق بر واقعیت آن دوره است) و به ویژه، با قرار دادن داستان، در دنیایی که او به خوبی می شناسد، یعنی جامعه یهودیان نیویورک در سال های ۴۰ : امری که به او اجازه می دهد تا شمار زیادی از قصه، ماجرا، شخصیت نگاری، بخش هایی از زندگی خصوصی، جزئیاتی که آشکارا از زندگی شخصی خود او الهام گرفته اند (که برای خواننده، نشان از اصالت و حقیقت دارد) را تکثیر کند، بدون آنکه، هیچگاه، آنها را از داستان « تاریخی » محوری جدا سازد.

نبوغ این اثر از آنجا ناشی می شود که همه قصه از نگاه یک کودک یهودی هفت ساله روایت می شود (همسن « روت » در این دوره). در نتیجه، این « داستان تاریخی » می تواند به صورت

یک رمان آموزشی نیز قرائت شود: دیگر این خود تاریخ نیست که ما را جذب می کند؛ بلکه، بیشتر، نحوه ای است که او با زندگی چنین بچه ای تصادم پیدا می کند، آن را تغییر می دهد و در شکل گیری آگاهی او سهیم می شود (جلوه دیگر حقیقت که جانبی است، این است که دوران کودکی، بر خلاف آنچه که گفته می شود، عمیقاً سیاسی است. و می بایستی از خود پرسید که به چه دلیل جامعه در تبلیغ آشکار اسطوره ای خلاف این امر منفعت دارد؟).

راوی، به خانواده یهودی ای تعلق دارد که کاملاً جذب جامعه آمریکا شده (ما، از سه نسل پیش، وطن خود را داشتیم) و با اینکه توسط بعضی از جنبه های قومی ویژه (نه چندان دست و پا گیر) خود را متمایز می کند، اما ارزش ها و اصول دمکراسی و شیوه زندگی آن را کاملاً پذیرفته و جذب کرده است. پسرک، وقایع سیاسی ای که همه کشور را تحت شعاع قرار می دهد از خلال این دنیای کوچک خانوادگی دریافت می کند، مثلاً: نفوذ گروه های فشار طرفدار هیتلر را نزد اطرافیان «لیندبرگ»، پیمان اتحاد بین آمریکا و کشور های محوری و یا ضد حمله ای که تحت رهبری «وینچل» انجام می گیرد و سرانجام به شورش های ضد یهودی مرگباری در اکثر شهرهای بزرگ کشور منتهی می شود. امری که او پیامد های منفی آن را ابتدا در زندگی روزمره خود و در آن چیزی که تعادل خانوادگی او (که تا آن زمان تعادل خود او نیز بود) را تهدید می کند، متحمل می شود: پسر عموی او داوطلب خدمت سربازی در ارتش کانادا می شود تا علیه نازیسم در اروپا مبارزه کند؛ سرانجام معلول و از پا افتاده و فرو ریخته به کشور باز می گردد، نوع رفتار برادرش در انکار ریشه های خود، یعنی عالم یهودیت، به دنبال یک برنامه «جذب و ادغام» که هدف آن اعزام جوانان یهودی به روستاها (برای در هم شکستن هر چه بیشتر قوم ها) بود، عصبیت هایی که والدینش متحمل می شدند و یا قطع و گسست هایی که به واسطه چنین شرایطی در محدوده خانوادگی و یا ارتباط های دوستانه و یا در همبستگی های پیرامون او، پیش می آید.

همه اینها، نهایتاً، از صافی نگاه کودکانه ای می گذرند که به پاره ای از مصیبت های شخصی (مثل گم شدن کلکسیون تمبر) همانقدر اهمیت می دهد که به تشنج های بزرگ تاریخی؛ او فقط می تواند همه این اختلالات را از طریق حس ها و یا توسط سیستم ناخوشایندی خصوصی (نسبت به برادر و همسایه خردسالش) و یا تحسین و ستایش شدید (در برابر پسر عموی قهرمان معلولش) دریافت کند و با پیچیدگی رابطه اش با پدر و مادر و فراز و نشیب های قصه خانوادگی، در معنای فرویدی آن، در هم آمیزد (فصل پر معنایی که او در آن از خانه فرار می کند و این امر او را به .. یتیم خانه هدایت می کند) انگار این پا در میانی کودکی

بهترین وسیله ای است که خواننده می تواند از طریق آن به شیوه ذهنی ای (حتی نا آگاهانه) که این تاریخ بر اساس آن زندگی شده دست یابد و از این طریق قدرت حقیقت حیرت آوری را به این داستان تخیلی بدهد.

یکی دیگر از نقاط قدرت « روت » در این رمان، هوشیاری او در امتناع از تبدیل آن به قصه ای پندآموز و یا خیر و شری است (که در آن نیکی و بدی و یا قربانی و جلاد با هم رودر رو قرار دارند)؛ ما در اینجا با « حکایتی سیاسی » روبرو نیستیم (مثل « حکایت های فلسفی » قرن هیجدهم) بلکه در برابر رمانی به معنی واقعی کلمه قرار داریم که در آن رفتارهای انسانی در تناقض ها، در تردید ها و در پیچیدگی های آن مورد بررسی قرار می گیرند.

پسرعموی از اروپا برگشته، قهرمان پاک تصور شده او نیست: بلکه غر می زند، به راه های بد کشانده می شود؛ یا وقتش را به بیکاری می گذراند و یا دست به فعالیت های مشکوک و غیر قانونی می زند. در جامعه یهودی ها نیز، افراد بی غیرت، همکار و هم دست قدرت وجود دارند (خاله ی راوی و یا خاخام « بنژلسدروف » که از لیندبرگ حمایت و لیندبرگ از او به عنوان دست آویز استفاده می کند) برادر او، که در دام تبلیغات رسمی افتاده، مدام دلخوری و بغض اش را از « گتو » بی که او به آن تعلق دارد ابراز می کند. « ویچل » سخنگوی یهودیان مخالف « لیندبرگ » نیز از بدترین نوع عوام فریبان است. بالعکس، وقتی همسایه جدید ایتالیایی در ساختمان راوی، ساکن می شود، همه منتظر بدترین اتفاقات هستند: در حالی که بر خلاف آنچه انتظار می رود، او در برابر همسایه های یهودی تحت ستم، همبستگی صادقانه و خودانگیخته ای ابراز می کند. و از این منظر است که « روت » به فکر و ایده بزرگ « میلان کوندررا » نزدیک می شود: تاریخ برای یک رمان نویس واقعی، بیش از آنکه موضوع نوشته باشد وسیله ای است برای روشن کردن تناقض و ابهاماتی که در تجربه بشری وجود دارند و با هر گونه ساده نگری اخلاقی مغایر است.

با اینهمه، اگر بتوان از چنین رمانی درسی بگیریم این است که در دورانی که بعضی از تبلیغات چپ های نظریات رایج لیبرالیستی تلاش می کنند تا به ما بیاوراند که ایالات متحده امریکا به طور فطری دمکراتیک است، و سیاست مصیبت بار « ژرژ بوش » پدیده جانبی (اتفاقی) تاسف باری است که بر بدنی سالم پیوند خورده است، « روت » در مخالفت با جریان مسلط این نظر را پیشنهاد می کند که دمکراسی امریکا شکننده است و نیروهایی که می توانستند احتمالاً ایالات متحده را به سمت غرق شدن در تفکر نازی ها هدایت کنند، به هیچ وجه از بین نرفته اند.

این را هم گذری بگوییم که تعداد کثیری از خبرنگاران ادبی در فرانسه، چه در مطبوعات راستی ها و چه نزد چپ های سوسیال لیبرال، تلاش کردند تا این رمان را به عنوان پیام اعتماد به دمکراسی امریکایی معرفی کنند در حالی که بر عکس، این رمان مدام تردید خود را از استحکام آن ابراز می کند. چه تعبیر غلط منفعت طلبانه ای! انگار تحمیل دیدگاه های قالبی تفکر واحد و ضرورت خوشایندی اربابان موجب شده تا توانایی قرائت بعضی ها متوقف شود.

یک شاهکار رمانی لازم بود تا ما این تردید و شکنندگی را تجربه و آزمون کنیم. : « روت»، با قدرت طنزی افسانه ای، با گستاخی و آزادی ذهن و روشن بینی و هشیاری، قطعاً این مهم را انجام داده است.

در واقع، اگر تنها یک دلیل وجود داشته باشد تا ما دچار موضع ضد آمریکا ئی سطحی و ساده انگارانه نشویم، همانا وجود نویسنده ای چون او در آمریکا است.

برگرفته از لوموند دیپلماتیک

www.ayenda.org